

جمع عید و عزاء

حاج دکتر نورعلی تابنده

بسم الله الرحمن الرحيم

در شروع نوروز امسال نمی دانیم چه بگوییم. گاهی باید از وقایع محرم سال ۶۱ در تأسف باشیم و گاهی هم باید شادی کنیم که بنا به سنت چند هزار ساله اجداد ما، نوروز یادگار زرتشت پیغمبر است و مورد تأیید معصومین (ع) چون حضرت صادق نیز قرار گرفته است، یعنی باید آب و آتش را با هم جمع کنیم. ما به طریق معمولی نمی توانیم آب و آتش را در یک ظرف با هم جمع کنیم، ولی اگر تدبیر کنیم می توانیم آن دو را با هم جمع کنیم. البته اگر روی آتش آب بریزند هر دو از بین می روند ولی سماور را درست کرده اند که آتش آب را گرم می کند و آب هم نمی گذارد نیروی آتش به هدر رود. یا کسانی که قلیان می کشند، می بینند که چگونه در قلیان آب با آتش جمع می شود.

۱. متن سخنرانی جناب آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوب علیشاه در روزهای اول و سوم فروردین سال ۱۳۸۱ خورشیدی به مناسبت حلول سال نو و تقارن آن با ماه محرم در حسینیه امیر سلیمانی تهران.

در همه دستورات مذهبی ما فرموده‌اند و عمل هم می‌شود که چه در عزا و چه شادی (عروسی یا عید) در همه اینها باید به یاد خدا باشیم و شکر خدا را بکنیم. بنابراین از این حیث عید و عزا تشابهی دارند و بلکه مثل هم می‌باشند. تفاوتی که دارند در جنبه عاطفی می‌باشد. البته جنبه عاطفی بشری و نه عاطفی مذهبی. هر بشری وقتی عزیزی را از دست می‌دهد، ناراحت می‌شود و وقتی که به مناسبتی خبر خوبی به او می‌رسد، شاد می‌گردد. خود پیغمبر (ص) وقتی فرزند دوساله‌شان، ابراهیم، رحلت کرد خیلی ناراحت شدند و حتی گریه کردند. این امر اختیاری نیست، طبیعت بشری است و باید هم این جور باشد، خداوند بشر را به گونه‌ای آفریده که همه با هم مهربان باشند و انس و الفت داشته باشند. لذا یک ریسمان و نخ معنوی بین شخص و آن کسی که دوست دارد، برقرار است. وقتی این نخ بریده شود ناراحت می‌گردد و این امر به این اندازه طبیعی است. اما در این جا مسئله محرم و جریان عاشورا است که مقارن شده است با عید نوروزی که عرف ما آن را تأیید می‌کند. برای اینکه حضرت جعفر صادق (ع) هم عید ما را تأیید فرمودند و دعایی هم دستور دادند و گفتند که در آن زمان به یاد خدا باشید و حتی در خبر دیگری که شاید زیاد معتبر نباشد ولی شیهه فرمایشات حضرت است، به معلی بن خنیس دستور مفصلی دادند که عید نوروز چنین و چنان کنید و نماز بخوانید. یعنی عید نوروز را به رسمیت شناختند.

حضرت جعفر صادق (ع) فرزند همان امام حسین (ع) بودند، فرزند همان کسی که حضرت سجاد در تمام عمر وقتی آب می‌آوردند که وضو بگیرند یا مصرف کنند و بنوشند، حضرت مدتی گریه می‌کردند. این اختیاری نیست. بارها گفته شده که در اسلام — چه در مقررات رسمی و چه در سنت پیغمبر — عزا نداریم. دو عید داریم: یکی عید قربان و دیگری عید فطر که مراسم رسمی عبادی مثل

نماز خواندن در آن برقرار کرده‌اند، و یک عید هفتگی داریم که جمعه است. پس عزا نداریم. وقایع تأثرانگیزی که برای پیغمبر اتفاق افتاد، هیچ‌کدام را عزا نگرفتند و سنوات بعد هم سالروز نگرفتند. ما هم که بر سنت پیغمبر هستیم و ائمه هم بر سنت پیغمبر بودند و ما هم بر سنت آنها. این مسأله یاد امام حسین که اسمش را "روضه" گذاشته‌اند و این اسم مأخوذ از کتاب روضة الشهداء است که از ملا حسین کاشفی می‌باشد و آقایان واعظین به تدریج از آن زمان بالای منبر از روی این کتاب می‌خواندند و ذکر مصیبت می‌کردند. لذا، یاد حضرت را روضه‌خوانی گفتند. در زمان ائمه، یاد حضرت به این اسم و به این صورت نبود ولی به هر جهت یاد این وقایع مرتباً بود.

ائمه هم که بهتر از ما اسلام را می‌شناختند و اصلاً خودشان اسلام مجسم بودند. در این یادآوری یک حکمتی بود که در این حکمت، شیعیان و از بین ملت‌های مختلف مسلمان، ملت ایران افتخار داشت و دارد که دنباله‌روی و پیروی از سنت حضرت می‌کند. ما همه ائمه را به حکم اینکه کلهم نور واحد هستند، اتوالی آخرهم كما توالیت اولهم، یعنی همان‌طوری که اولی را دوست داریم آخری را هم دوست داریم. بنابراین رحلت هر یک از ائمه برای ما تأثرانگیز است. اما چطور شده که در طول تاریخ چند تا وفات برای ما خیلی برجسته است. آنقدر برجسته است که یک عرف و سنت چند هزارساله ما را تحت نفوذ قرار داده و با هم، هم‌ردیف هستند و هر دو را به اصطلاح عرف حساب کرده‌اند و از آنها آثاری رد و بدل می‌شود که تأثیر و تأثر صورت می‌پذیرد.

از وفات‌هایی که مراسم می‌گیرند یکی شهادت علی (ع) و یکی رحلت حضرت فاطمه (ع) و یکی دیگر هم شهادت حضرت امام حسین (ع) است. این وفات‌ها چه خصوصیتی داشته‌اند که برجسته شده‌اند؟ البته شیعیان رحلت امام

حسن را هم یادآوری می‌کنند و اظهار ارادت می‌نمایند، به سایر ائمه هم همین‌طور اظهار ارادت کرده‌اند ولی این سه مورد برجستگی خاصی دارد که از اول مورد توجه و نظر شیعیان و ایرانیان بوده است.

شهادت حضرت علی (ع) به منزله حمله قشربون به معنویت اسلام بود. خوارج بسیار قشری بودند. آنها آنقدر معتبد بودند که پیشانی‌شان پینه بسته بود. نه اینکه پیشانی را داغ کنند، واقعاً تمام شب را در سجده بودند و آنقدر نماز می‌خواندند که از کار و زندگی می‌افتادند. به قول حضرت که فرمودند: کلمة حیّ یراد به الباطل. مورد استنادشان قول خوارج بود که هیچ‌کس جز خداوند نمی‌تواند حکم کند: **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ**! از این سخن بهتر چیست؟ ولی همان‌طور که حضرت فرمودند: **کلمة حیّ یراد به الباطل**.

این چه اثری در ایران و ایرانیان داشت؟ بحث و بررسی پیرامون وقایع کربلا را اگر عمری و توفیقی باشد در سحر عاشورا درباره‌اش سخن خواهیم گفت. امروز بیشتر از ارتباط این وقایع با ایرانی و عید نوروز صحبت می‌کنیم. ایرانی‌ها می‌دیدند که خلفاء - و با صد درجه بدتر خلفاء بنی امیه - عرب را ترجیح می‌دهند و عجم را هم تحقیر می‌کردند چنان‌که به غیرعرب، "عجم" می‌گفتند. عجم لغتاً به معنای گاو است. درحالی که علی (ع) به حکم قرآن می‌فرمود: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ**^۱. سیاه و سفید، عرب و غیرعرب، همه مثل هم هستند، همه مسلمان هستند. هر کدام با تقواتر باشید نزد خدا محبوب‌تر هستید. بنابراین ایرانیان دور علی جمع شدند. به همین دلیل است که برخی از مستشرقین اشتباهاً ولی با حسن نیت یا با سوء نیت می‌گویند: تشیع را ایرانیان علم کردند. بدین قرار از شهادت علی (ع) به

۱. سوره انعام، آیه ۵۷؛ سوره یوسف، آیات ۴۰، ۶۷: حکم جز حکم خدا نیست.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳: به راستی گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست.

ایران و ایرانی لطمه‌ای خورد. حضرت فاطمه هم وقتی که آن دو نفر برای تعزیت و سرسلامتی حضرت فاطمه آمدند، اجازه ندادند که وارد منزل شوند. در این فاصله حضرت علی (ع) هم از بیرون آمدند دم در آنان را دیدند و پرسیدند چرا ایستاده‌اید. گفتند: به ما اجازه ورود به منزل را ندادند. حضرت رفت و از فاطمه پرسید: آیا اجازه می‌دهی که اینها بیایند؟ حضرت فاطمه فرمود: منزل تو است. هرچه تو بگویی من حرفی ندارم. و بعد آنها با اجازه و راهنمایی علی (ع) وارد شدند. حضرت فاطمه به آنها گفت: شنیدید که پدرم فرمود هر که فاطمه بر او غضب کند، من بر او غضب کرده‌ام و هر که من بر او غضب کنم، خدا لعنتش می‌کند. گفتند: بله شنیده‌ایم. فاطمه (ع) فرمودند: پس بدانید که من از شما ناراضی هستم و بر شما غضب کرده‌ام (حالا عین عبارت دقیقاً یادم نیست ولی منظور اینکه من به شما غضب کرده‌ام) و دیگر سخنی نگفتند. آنها گریه کنان بیرون آمدند و بخصوص ابوبکر گریه می‌کرد و می‌گفت: مرا چه به این کار؟

به هر جهت این هم یک مقطعی بود که برای تشیع مسأله مهمی است. چون اسلام ایرانیان، اسلام تشیع بود. حالا اسلام هزاران تکه شده؛ وهابی‌ها مسلمان هستند، زیدی‌ها مسلمانند، اسماعیلیه مسلمان هستند، همه مسلمان هستند. آن زمان اسلام این‌گونه نبود. بدین قرار لطمه‌ای به تشیع که اسلام اساسی بود، وارد شد.

واقعه دیگر یعنی شهادت حضرت حسین (ع)، واقعه‌ای است که ما برایش عزادار هستیم. از این واقعه اسلام که به جای خود، تشیع و ایرانیان، لطمه خوردند. این واقعه ورق جدیدی بود از تاریخ تشیع و تاریخ ایرانیان. روش علی (ع) این بود که إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ. علی (ع) به این فرمایش، عمل می‌کرد و همه را مثل هم حساب می‌کرد در خاندان علی هم وضع همین‌طور بود. علی واضح آن نبود،

خداوند این قاعده را وضع کرد و در قرآن فرمود: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ**، علی هم که قرآن ناطق بود، یعنی قرآن مجسم بود. یعنی اگر می‌خواهید بدانید که قرآن چیست به علی نگاه کنید. این روش در تشیع اصیل نزد ائمه همیشه وجود داشت. کما اینکه حسین (ع) فرزند علی (ع) زن ایرانی گرفتند. به نام بی بی شهربانو، دو خواهر بودند که از خاندان شاهی ایران در خلافت عمر طی جنگی با ایرانیان به اسارت درآمدند می‌خواستند آنها را مثل سایر اسرا تقسیم کنند و به کنیزی ببرند ولی علی (ع) فرمودند اولیای حکومت مخلوع - یعنی شاهزادگان حکومت مخلوع - کنیز نمی‌شوند. این همان چیزی است که حالا می‌گویند و مجرم سیاسی را احترام می‌کنند. در سیستم حقوقی فرانسه است که می‌گویند مجرم سیاسی لباس زندان نباید بپوشد یا اینکه مکالماتش آزاد است (البته تحت کنترل). یا مثلاً در جنگ‌های اخیر اروپا در قرن گذشته که ناپلئون بناپارت را شکست دادند و اسیر شد و تبعیدش کردند و گفتند فرماندار آنجا باشد البته به اسم و بعد به جزیره سنت هلن تبعید شد. فرماندار انگلیسی هم به دیدنش می‌آمد، احترام می‌گذاشت. یا وقتی می‌خواستند اسراء را محاکمه کنند می‌گفتند: قضات باید یک درجه بالاتر باشند مثلاً اگر متهم سرهنگ است قاضی باید سرتیپ باشد و امثال اینها. گویی قوانین آنها در واقع همین فرمایش حضرت را تبعیت کرده است.

به هر حال در اینجا علی (ع) به آن دو خواهر شاهزاده ایرانی فرمود که شما آزادید از میان جوان‌ها هر کدام را که پسندیدید همسرش بشوید. اینها مقدر الهی بود ولی به صورت ظاهر، یکی از آنها زن حضرت امام حسین شد و خواهرش هم زن محمد بن ابی‌بکر که او هم مثل فرزند علی بود و علی (ع) مثل فرزندش او را تربیت کرده بود.

وجود این قاعده و روش برای ایرانیان خیلی مهم بود. ایرانی‌هایی که قبلاً

دیده بودند وقتی شاهپور در جنگ امپراتور روم را اسیر کرد، امپراتور به پای اسب او زانو می‌زند و شاهپور پایش را بر پشت او می‌گذاشت و بعد روی رکاب اسب پا می‌گذاشت و سوار می‌شد. یا شاهپور ذوالاکتاف که شانه‌ها را سوراخ می‌کرد و نخ از میان آنها می‌گذرانید، حال ایرانی‌ها که علی را دیدند و اینها را هم دیده بودند، حق دارند ایشان را انتخاب کنند.

در دوران تسلط بر ایران، ایرانیان همیشه با خلفای بنی‌امیه و بعد بنی‌عباس در جنگ بودند و اعراب یعنی قشون اسلام به تدریج همه جا را فتح کردند. آنچه از قلمرو اسلام که در زمان پیغمبر فتح کردند، خود پیغمبر حاضر بود و نظاره می‌کرد. ولی جاهایی که بعداً فتح شد عموماً روی تعصب عربی بود. لذا همه جا فرماندار عرب گذاشتند و همه جا اعراب حکومت می‌کردند. به همین دلیل مستشرقین اسم این جنگ‌ها را توسعه‌طلبی حکومت عرب می‌گذارند. یعنی حکومتی که اسمش حکومت اسلام بود ولی به دست عرب آلت دست شده بود. عرب از اسم اسلام استفاده می‌کرد و به نام اسلام می‌خواست حکومت کند. همه جاهایی که اسلام فتح کرده بود مثل شام، سوریه و لبنان و فلسطین و شمال آفریقا و سودان و حبشه همه به حکومت عرب تن دادند جز ایرانی‌ها. در تاریخ هم که می‌بینیم همه جا را حکومت عرب دربرگرفت. ایرانیان به حکومت حاکمانی که تعیین می‌کردند، تن ندادند، تن به حکومت اسلام دادند نه حکومت عرب. تمام انقلاباتی که بعداً ایرانی‌ها کردند برای این بود که می‌خواستند با حفظ اسلام، استقلال ایران را داشته باشند. آنهایی که علیه عرب جنگ می‌کردند، فرض می‌کردند ایران را عرب فتح کرده ولی اینها فرض کردند ایران را اسلام فتح کرده است. عرب روی موج سوار شد و آمد و ایران را گرفت.

سمبل این وقایع زندگی امام حسین بود. یعقوب لیث صفاری قشون جمع

کرده بود که علیه خلیفه عباسی جنگ کنند. او برای تحریک و آماده کردن قشون، شرح زندگی حضرت حسین (ع) را بیان می‌کرد و می‌گفت: اینها همان جانشینان و وارثینِ قتله سبطِ پیغمبر هستند و ما در واقع می‌خواهیم انتقام حسین (ع) را بگیریم.

به همین دلیل ایران و ایرانی همان طوری که نمی‌تواند عید نوروز و آثار و حواشی عید نوروز - مثل چهارشنبه سوری و سیزده عید - را فراموش کند، همین طور هم نمی‌تواند و محال است که وقایع زندگی امام حسین را فراموش کند، اینها در خورش عجین شده است. این عزا و این عید مثل همان آب و آتش است که گفتم هر دو به هم مدد می‌رسانند، دو تا نیستند. این عید برای تجلیل این امر است که ما از زیر بوته درنیامده‌ایم و چهار، پنج هزار سال پیش پیغمبری داشتیم که این حرف‌ها را گفته، و این عزا هم برای این است که بگوییم ما بزرگانی داشته‌ایم که فرمودند: اگر اسلام جز با خون من آبیاری نمی‌شود بیاید شمشیرها، زودتر مرا دربرگیرید. به اصطلاح هم جنبه مثبت این استقلال طلبی را و هم جنبه انفعالی یا منفی آن را نشان می‌دهد. این است که اینها با هم هیچ منافاتی ندارد. لازم نیست که کوششی بکنیم تا اینها را از هم تفکیک کنیم. به دلمان که نگاه کنیم می‌بینیم این دو واقعه پهلوی هم است. انشاءالله بخصوص امسال برای ما عید باشد و البته هر روزمان که بهتر از روز قبل باشد، برای ما عید است، انشاءالله.

بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم

انشاءالله سال جدیدی که می آید، همه ما موفق باشیم در پیروی از حسین بن علی (ع) که شیرینی عید ما هم یاد اوست. شیرینی ای که گفتم، برای ما یادآوری به صورت عزا است ولی برای خود آنها عید وصال محبوب است. به هر جهت امسال دو واقعه عاطفی با هم هم زمان شده که هیچ کدام را نمی شود حذف کرد و هرکس بگوید این یکی را حذف کنید، اشتباه کرده و قولش درروئی ندارد. و هرکس بگوید آن یکی را حذف کنید، این قول هم درروئی ندارد. همان طور که انسان در درون خود عواطف و احساسات متضاد دارد؛ هم مهر دارد و هم کین، هم غضب دارد و هم شفقت، هر دوی اینها در نهانخانه دل وجود دارد و هیچ کدام را نمی تواند کنار گذارد. ما نیز هر دو اینها را کم و بیش داریم.

روز اول نوروز گوش و زبانمان را به نام حسین بن علی متیمن و متبرک کردیم و رسم ایران قدیم، ایران باستان، که سه روز تمام است (البته بیشتر از سه روز بوده ولی اخیراً سه روز شده) را هم رعایت کردیم. امری را که چند هزار سال در ذهن مردم مانده و از پدر به پسر، تا به ما رسیده نمی توان گفت که رهایش کنیم و یا اصلاً نادیده بگیریم. چنین چیزی محال است. فرض کنید شما تسبیحی یا انگشتری به یادگار از پدر و اجدادتان دارید و خیلی برایتان ارزش دارد، هرچه

این یادگار قدیمی تر باشد، ارزشش بیشتر است. اگر فقط از پدرتان یادگار باشد یک ارزش دارد و اگر پدر بدهد و بگوید این از جدّ تو است ارزش بیشتری پیدا می‌کند. حال خاطره‌ای را که چند هزار سال است که هر پدر ایرانی به پسرش منتقل کرده، جامعه هم با آن همراهی کرده و در ذهن ما مستقر شده - به خصوص که مبنایش را به زرتشت پیغمبر منسوب می‌کنند و هر دو از دوران خیلی قدیم هستند - چگونه می‌توان کنار نهاد؟

اولین جشن به عنوان جشن نوروز را به جمشید پادشاه افسانه‌ای نسبت می‌دهند. پادشاهان دوران پیشدادیان به غیر از جنبه سلطنت به قولی یک جنبه الهی هم داشتند - مثل انبیاء بنی اسرائیل که مدتها طالوت از طرف سموئیل پیغمبر به پادشاهی تعیین شده بود، داوود هم منصوب از طرف سموئیل پیغمبر بود و خودش هم پیغمبر بود و سلیمان هم به همین ترتیب پادشاه و نبی بود. همان طور که آنها یادگارهایی از حضرت داوود و حضرت سلیمان نگه داشتند، ما هم باید این یادگارها را نگه داریم. باید که می‌گوییم، مقصود این نیست که کسی ما را مجبور کند، بلکه خودمان نگه می‌داریم.

این تصوّر که با آمدن اسلام باید همه گذشته شسته شود غلط است. زمان چیزی است که اجزایش به هم متصل است. می‌گوییم پریروز، دیروز، امروز، فردا، پس فردا. اینها بریده نیست و مثل یک رشته به هم متصل است. وقایعی که در ملل مختلف به وجود آمده، رشته‌ای است یکسره متصل. مقطع و قطعه قطعه نیست. اگر به فرض محال، در جایی بریده شود، مردمی که این کار را کردند، ارتباطشان با گذشته خودشان قطع می‌شود مثل اینکه - بنا به اصطلاح رایج - از زیر بوته درآمده‌اند. این اصلاً خودش یک بیماری روحی است. در بعضی‌ها بیماری آلزایمر ایجاد می‌شود که شخص گذشته خویش را به کلی از یاد می‌برد.

حتی نزدیکانش را ممکن است نشناسد. البته این جنبهٔ بدنی دارد ولی از نظر روانی هم کسی که گذشته‌اش را فراموش کند، دچار یک بیماری است. جامعه‌ای هم که این کار را می‌کند دچار این بیماری است.

بعضی‌ها خواستند این کار را انجام دهند - ظاهراً به عنوان خیرخواهی - و شاید هم خودشان واقعاً نیت خیرخواهی داشتند ولی نفهمیدند که نمی‌توان رابطهٔ مردم و ملت‌نی را با گذشته‌شان قطع کرد. اسلام که آمد دستور نداد که هرچه مربوط به گذشتهٔ شماست باید از بین برود. شما وقتی از نردبانی بالا می‌روید ابتدا روی پلهٔ اول هستید. گو اینکه نمی‌ایستید و یکسره می‌روید بالا، ولی در یک مقطع زمانی روی پلهٔ اول ایستاده‌اید و بعد می‌روید به پلهٔ دوم و سوم. وقتی در پله‌های بالاتر هستید، درست است که روی پلهٔ اول نیستید ولی این پای شما مرهون پلهٔ اول است که اگر پلهٔ اول نبود شما توفیق پیدا نمی‌کردید که به پلهٔ بالاتر بروید؛ بنابراین وقتی بالا رفتید، راه‌های پشت سر را نباید خراب بکنید. وقتی از نردبان بالا می‌روید، از پلهٔ اول، دوم و سوم که بالا رفتید، نباید پا بزنید و نردبان را بیندازید. ایرانی‌ها هم با قبول آن عادات و رسومی که زرتشت برایشان گذاشته بود و متدین به دین زرتشت بودند، وقتی با مکتب الهی جدیدی برخورد کردند که مترقی‌تر از آنچه آنها داشتند، بود، این آیین جدید را پذیرفتند و دیدند که اسلام کاری ندارد که آنها عید نوروز را جشن بگیرند یا خیر. کاری ندارد که سفرهٔ هفت‌سین درست کنند یا نه. پس آنها فقط تیمناً قرآن را به سفرهٔ هفت‌سین اضافه کردند. یعنی قرآن مافوق الف، ب، سین و جیم و کلیه اشیا بی است که حرف اولش حرف سین باشد. اینها همه سر جای خودش هست ولی قرآنی اضافه شد. عظمت اسلام مانند چتر و روپوشی روی همه اینها قرار گرفت. به همین دلیل هم در علم تاریخ و جامعه‌شناسی و هم در حقوق و هم در طب می‌گویند که اسلام آداب و رسوم تمام

ملل را محترم می‌شمرد مگر آنچه که با اصول مذهبی‌اش مخالف باشد. اصول اعتقادی همه ادیان الهی توحید و نبوت و معاد است. عادات و رسوم که با این اصول منافات داشته باشد اسلام قبول نمی‌کند ولی سایر عادات و رسوم را محترم می‌شمارد. یکی می‌خواهد دو وعده غذا بخورد: یکی صبح، یکی شب، و دیگری سه وعده غذا می‌خورد. این است که تمام عادات و رسوم ایرانیان در مدتی که اسلام را قبول کردند، بر جای مانده است و تا این تاریخ با اسلام مخالفتی نداشته است. برای اینکه اگر مخالفتی داشت علمای بزرگ شیعه یا سنی در طی تاریخ از آنها منع می‌کردند ولی وقتی منع نشده معلوم می‌شود که منافاتی با اسلام ندارد. مثلاً سفره هفت سین را ممکن است بگویند: کار لغوی است، بی‌معناست. ما هزار کار بی‌معنی می‌کنیم، بگذارید این یکی را به خاطر پدرانمان، اجدادمان، به یاد آنها انجام دهیم.

دو خبر دیدم - با ذکر رواه - که پیغمبر به عده‌ای ایرانی که از جاهای دور آمده بودند و عید داشتند و مسلمان هم بودند، فرمودند: خیلی خوب است انشاءالله سعی کنید شادی داشته باشید. خبر دیگری از معلی بن خنیس از حضرت جعفر صادق است که ایشان هم عید را تأیید فرمودند و دعای یا مقلب القلوب والابصار را که ما می‌خوانیم، دستور دادند.

وقتی چیزی به تأیید حضرت صادق رسید - حضرت صادق و حضرت سجّادی که تمام عمر عزادار بودند (مقایسه کنید با ما که حالا وقتی یک ماه محرمی را عزا می‌داریم، در دلمان چقدر بر سر امام حسین و حضرت سجّاد (ع) منت می‌گذاریم) - آنگاه ما چه می‌توانیم بگوییم؟ پیامبر فرمود: شاد باشید، منتهی در شادی هم به یاد خداوند باشید. چرا که شادی از آن عواطف درونی است که متناسب با تحرّک است، یعنی تحرّک و شادی دو چیز هستند که یکی جلوئه

برونی و یکی هم جلوۀ درونی آن است. بالعکس، رکود و عزاداری و ناراحت بودن هم از یک سنخ‌اند. البته رکود و ناراحت بودن از لحاظ فردی است ولی از نظر اجتماعی اگر هر دو هدف داشته باشد موجب تحرک می‌شود. عزاداری همگانی که هدف دارد، موجب تحرک می‌شود. یعنی وسیله‌ای که با آن به مقصد می‌رویم، اگر هدف داشته باشد خوب می‌رود. از اول مسیر مشخص است که رو به سوی آن می‌رود. ولی وقتی هدف نداشته باشد از هیچ جا نمی‌خواهد برود.

به این طریق همه مراسمی که به یادگار مانده و از بین نرفته، با اسلام موافق بوده است یعنی اسلام کاری به آن نداشته است. عید نوروز هم با همه تحولات و تغییرات و اصلاحاتی که در طی تاریخ رخ داده و اصلاحاتی که در تقویم به کار بردند، معذک به جای خودش باقی است. اگر تقویم را اصلاح کردند و اول فروردین را چند روز این طرف تر آوردند، عید نوروز را هم این طرف آوردند. اینها به این مردم چسبیده بود. این مردم که می‌گوئیم و می‌گوئیم ایران، منظور نه فقط این محدوده جغرافیایی است، بلکه کسانی است که در این سنت و در این خطه فکر می‌کنند. چنان‌که الان در تاجیکستان عید نوروز می‌گیرند، در افغانستان نیز، هم شیعه و هم سنتی عید نوروز می‌گیرند. در بسیاری جاهای دیگر مثل پاکستان، هندوستان و عراق هم، چنین است. برای اینکه این تقویم جلالی یک وقتی تقویم همه این ملت‌ها بود. اینکه اوضاع تاریخی موجب شده که در بعضی جاها فعلاً عوض شود، چیز دیگری است و الا این تاریخ همه این ملت‌ها بوده است. در هر تقویمی یک اول سالی وجود دارد. تاریخ قمری اول سالش محرم است. بعضی از کشورهای عربی که من خودم سوریه را دیده‌ام، روز اول محرم را جشن می‌گیرند البته نه به این عظمتی که ما برای نوروز قائل هستیم. در طی تاریخ محققینی که - یا با غرض یا بی غرض - می‌خواستند اختلافات را بیشتر کنند،

می‌گفتند: چون شما عزادار هستید آنها جشن می‌گیرند. ولی این طور نیست. غالب محققین و فقهای آنها می‌گویند: در طی تاریخ اسلام بزرگان و صحابه بزرگوار بودند که کشته شدند، مثل سمیه، یاسر، حضرت حمزه، کسانی هم فوت کردند مثل حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه و مسلمین متأثر هم شدند و تجلیل هم کردند ولی برایشان عزا نگه نمی‌دارند. و این کشورها نیز اول سال را جشن می‌گیرند.

در اسلام هم، ما اول سال قمری را عید نمی‌گیریم ولی در تمام مدت سال دو عید داریم: یکی عید فطر و دیگری عید قربان که بزرگترین اعیاد اسلامی است. البته ما شیعیان عید ولایت را هم برای خودمان جشن می‌گیریم. چرا که مهم‌ترین خاطره‌ای که برای شیعیان باقی مانده واقعه عید غدیر می‌باشد. بنابراین برای کسانی که معتقد به ولایت هستند، عید غدیر خیلی مهم است و مثل عید نوروز می‌باشد. عید دیگری در اسلام نداریم. البته عزا هم در اسلام نداریم. پیغمبر فرمودند: شاد باشید ولی به یاد خدا باشید؛ چه در شادی و چه در اندوه، به یاد خدا باشید. مسیحی‌ها ژانویه را به عنوان اول سالشان جشن می‌گیرند. ایرانی‌ها هم چنین حقی را دارند و لذا چند هزار سال است که اول سالشان را جشن می‌گیرند. اول سال در ابتدا متفاوت بود. چون اولین بار که خواستند اصلاحاتی در تقویم انجام دهند، اردشیر بابکان آمد و سی روز برای هر ماه قائل شد و دوازده ماه برای یک سال. در قرآن مجید هم آمده: *إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ؛* عدد ماه‌ها در نزد خدا در یک سال دوازده ماه است. قبل از اسلام هم می‌بینیم که تمام ملل سالشان ۱۲ ماه داشته است؛ سالشان تغییر می‌کرده و کم و زیاد می‌شده، ماه‌های قمری ۲۹ روز یا ۳۰ روز بوده است و در مجموع ماه در هر سال ۱۱ روز از حرکت خورشید و ستاره‌ها زودتر حرکت می‌کند؛ بنابراین ۱۱ روز از سال شمسی

عقب می‌ماند. اردشیر سال را به ۳۶۰ روز تقسیم کرد ولی می‌دانیم که سال ۳۶۵ روز است. و یک پنج روزی می‌ماند. این پنج روز را بدون اینکه اسم بگذارند کنار گذاشتند و گفتند: چون خداوند هم مخلوقاتش را در پنج روز آفرید و خلقت را انجام داد و روز ششم استراحت کرد و یا اینکه بشر را آفرید، به هر جهت روز ششم اول سال بود که عید می‌گرفتند. این پنج روز خداوند کار می‌کرد و روز ششم استراحت می‌کرد. این مسائلی که به خداوند ارتباط دارد مثل خلقت و امثال اینها، آنچه از زبان پیغمبران الهی صادر شده است واقعیتی دارد. منتهی به درجه فهم ما بیان شده. چون ما طاقت نداشتیم همه واقعتاً را بشنویم، مقداری از واقعیت را گفتند. شاید عید هم که در اینجا ما شش روز می‌گیریم و بعداً در مذاهب یهود و مسیحیت و اسلام هم آمد، در این تاریخ سال را ۳۶۵ روز حساب می‌کردند و به اول سالشان نوروز می‌گفتند. سال بعد که اردشیر آمد به یاد قدیم ۳۶۰ روز را عید گرفتند و بعد از ۵ روز هم یک عید گرفتند یعنی دو تا نوروز و اینها به هم وصل شد مثل اینکه الآن ادارات و کارمندان بین تعطیلین را به اصطلاح پل می‌زنند. آنها هم بین اول فروردین خودشان یعنی عید نوروز قبل از اردشیر و عید نوروز بعد از اردشیر پل زدند و به همین دلیل در این ایام ۵ روز جشن می‌گرفتند و روز ششم جشن به حدّ اعلا می‌رسید و عید اولی را عید نوروز کوچک می‌گفتند و بعدی را عید نوروز بزرگ. آن وقت در آن ایام که به قول بعضی‌ها (البته من خودم محقق در این قسمت نیستم) و به قول مرحوم پارسازاد - که شاید خیلی‌ها او را بشناسید - معتقد بودند که تمام پادشاهان پیشدادی و کیانی جنبه معنوی و الوهیت هم داشتند یعنی مأذون به هدایت خلق بودند. همان طوری که قبلاً گفتم و مثال زدم، مثل بسیاری از سلاطین بنی اسرائیل که اینها هم حافظ سنت بودند و هم مصلح آن. اردشیر هم وقتی در تقویم ایراداتی پیدا شد، او یا دیگران آن را اصلاح کردند،

چندین اصلاح شد. آخرین اصلاح، تقویم جلالی بود که ختّام بانی آن بود. تقویم جلالی همان تقویمی است که ما حالا داریم.

بنابراین ما این خاطرات را ارج می‌نهیم و هرچه بیشتر احترام بگذاریم، ارج خودمان بیشتر می‌شود. ما هرچه بیشتر اظهار ارادت به مقام مقدّس امام حسین بکنیم و واقعاً ارادت قلبی به ایشان داشته باشیم، معلوم می‌شود ارزش خودمان بیشتر است. البته ارج گذاشتن هم این نیست که فقط گریه کنیم و اشک بریزیم. حتی بعضی‌ها آنقدر قشری هستند که شیشه‌ای می‌آورند و اشکشان را جمع می‌کنند تا روز قیامت به حساب خدا بگذارند که ما این قدر اشک ریخته‌ایم. اینها ارزش ندارد، ارادت قلبی آنست که وقتی حضرت می‌فرماید: هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟ فریاد بزنیم: لَیْکَ. البته این فریادزدن و قبول دعوت این نیست که شمشیر برداریم. نه، باید در راه او برویم. حضرت سجاد در زمان خود بالاترین ناصر و پیرو امام حسین بودند و در آن ایام دست به شمشیر نبردند. خودمان اگر فکر کنیم می‌فهمیم که راه امام حسین چیست؟

نصرت امام حسین این است که در راه او برویم. این تعبیر و تفسیر کاملاً درست است و منطبق با قرآن هم هست که قبلاً هم در این باره صحبت کرده و گفتیم که عیسی (ع) خطاب به حواریّون می‌فرماید: مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ؛ عیسی فرمود که کیست که مرا به سوی خدا یاری دهد (مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ) حواریّون چه در جواب گفتند؟ گفتند: ما یاران خدا ایم (نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ). یعنی همراهی امام حسین به سوی خداوند این است که ما بگوییم: نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ، ما هم یاران خدا هستیم. فرقی نمی‌کند.

به هر جهت تکرار می‌کنم انشاءالله سال جدید، سال پربرکت و خیر و باز شدن

تمام گره‌ها باشد. یا مسبب الاسباب، یا مفتّح القلوب والابصار؛ چشم‌ها و دل‌های ما را خداوند در این سال جدید از هم باز کند، انشاءالله.